

رویدادهای اوکراین

تعداد آوارگان اوکراینی به ۲ میلیون نفر رسید

کارشنکی روسیه و گلابه زلنسکی

● شرایط بحرانی حاکم بر غیرنظامیان در شهرهای اوکراین همچنان ادامه دارد و دراین میان روسیه در ایجاد دالان‌های امن برای عملیات تخلیه غیرنظامیان و کمک‌رسانی به آنها کارشنکی می‌کند. ارتش روسیه وعده داده بود که از صبح روز گذشته برای ایجاد دالان‌های بشردوستانه و عملی‌کردن عملیات تخلیه در مناطق مختلف درگیری، آتش‌بس برقرار کند؛ اما این وعده در همه نقاط عملی نشده است. ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهوری اوکراین هم بار دیگر نیروهای ارتش روسیه را عامل شکست طرح ایجاد دالان‌های انسانی و تخلیه غیرنظامیان از شهرهای بزرگ کشور خواند. زلنسکی همچنین «وعده‌های عمل‌نشده» غرب برای محافظت از کشورش در برابر بمباران‌های روسیه را محکوم کرد. او در ویدئویی با اشاره به گذشت ۱۳ روز از تهاجم نظامی روسیه به کشورش گفت: «۱۳ روز است که وعده‌هایی می‌شنویم، ۱۳ روز است که به ما می‌گویند در آسمان به شما کمک می‌کنیم، از هوایماهایی صحبت می‌کنند که قرار است به ما تحویل دهند. مسئولیت این موضوع بر عهده آنهایی است که در غرب از ۱۳ روز پیش تاکنون توانسته‌اند تصمیم بگیرند؛ آنهایی که آسمان را به روسان جانیان روس امن کردند». دراین حال کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان اعلام کرد که شمار پناهجویان اوکراینی از مرز دو میلیون نفر فراتر رفت. «فیلیپو گراندی» کمیسر عالی سازمان ملل در جریان یک کنفرانس خبری در نروژ اعلام این مطلب تصویب کرد که هر روز بر شمار افرادی که پس از حمله روسیه به خاک اوکراین از این کشور می‌گریزند، بیشتر می‌شود و این روند متوقف نمی‌شود. او همچنین با انتشار توییتی ضمن اشاره به رنج‌ها و مصائبی که مردم و پناهجویان اوکراینی درحال حاضر متحمل می‌شوند، نسبت به وضعیت میلیون‌ها نفر دیگر در نقاط مختلف جهان که هر روز قربانی جنگ و خشونت هستند، ابراز نگرانی کرده است. لهستان همسایه غربی اوکراین تاکنون با پذیرش بیش از یک میلیون نفر، بیش از رومانی، مجارستان و مولداوی، دیگر همسایگان اوکراین بذری پناه‌جویان اوکراینی بوده است. لهستان درحال حاضر به مهم‌ترین کشور پناه‌رسانی و همچنین ارسال تجهیزات نظامی به ارتش اوکراین تبدیل شده و کشورهای غربی از طریق این کشور کمک‌های نظامی و بشردوستانه خود را به اوکراین ارسال می‌کنند. تجهیز ارتش اوکراین به جنگنده نیز یکی از موضوعات مورد بحث در روزهای اخیر بوده است؛ اما لهستان به دلیل نگرانی نسبت به واکنش روسیه، از پذیرش این امر خودداری کرده است. مسکو تهدید کرده که اگر لهستان اقدام به ارسال جنگنده به اوکراین کند، وارد جنگ با روسیه شده است.

احتمال ارسال جنگنده به اوکراین

می‌گویند که اگر لهستان جت‌های جنگنده میگ–۲۹ در اختیار اوکراین قرار دهد، لندن از این تصمیم حمایت خواهد کرد. این اظهارنظر در حالی مطرح شده که آمریکا و لهستان درباره چنین توافقی گفت‌وگو می‌کنند و آمریکا نیز به لهستان تاکید کرده که این جنگنده‌های دوران شوروی را به اوکراین بدهد و به جایش جنگنده‌های آمریکایی بگیرد. چنین توافقی در ابتدا از سوی رئیس‌جمهوری لهستان رد شده بود. اولاس گفت: آنها باید اوضاع را بسنجند. این یک مسئولیت‌پذیری بزرگ بر دوش رئیس‌جمهوری لهستان است. من نمی‌توانم حدس بزنم که انتخاب آنها چیست؛ اما به‌عنوان عضوی از ناتو می‌گویم که من در کنار لهستان خواهم بود. ما باید مطمئن شویم که اوکراین به دفاع بهتر و بیشتر دسترسی دارد؛ اما این تصمیم می‌تواند لهستان را به خط مستقیم آتش بیارود. ما از لهستان محافظت می‌کنیم، به آنها در هر کاری که نیاز داشته باشند، کمک خواهیم کرد. لهستان متوجه خواهد شد که انتخاب‌هایی که انجام می‌دهند، تنها مستقیماً به او اوکراین کمک نمی‌کند، بلکه ممکن است آنها را در خط آتش مستقیم کشورهایمانند روسیه یا بلاروس قرار دهد». او همچنین گفت: «هر اتفاقی که بیفتد، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، می‌تیرود به آخر خط رسیده در جهان است. او تمام شده، ارتشش تمام شده است و او باید این را بپذیرد. او در موقعیتی قرار دارد که انتخاب کرده تا مشکلات اقتصادی زیادی برای مردمش ایجاد کند». در همین حال تلاش‌ها برای پایان‌دادن به حمله نظامی روسیه به اوکراین ادامه دارد و «دمیترو کولبا»، وزیر خارجه اوکراین تأیید کرد که قرار است روز پنجشنبه در ترکیه با همتایان روس و ترک خود گفت‌وگو کند. خبر برپایی این نشست که قرار است برای بررسی تحولات مربوط به حمله نظامی به اوکراین برگزار شود، ابتدا از سوی مولود چاووش‌اولغوی وزیر خارجه ترکیه اعلام شده بود. وزیر خارجه ترکیه اعلام کرده بود که این نشست به دنبال ابتکار رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه و ادامه تلاش‌های دیپلماتیک ترکیه برای پایان جنگ قرار است در حاشیه مجمع دیپلماسی آنتالیا برگزار شود. روسیه پیش‌تر اعلام کرده بود که سرکنی لاوروف، وزیر خارجه این کشور، حضور در این نشست سه‌جانبه را که در آنتالیا برگزار خواهد شد، پذیرفته است.

بخش نخست گفت‌وگو با آصف‌بیات درباره کتاب «کارگران در انقلاب ۵۷ و بسا اسلام‌گرایی» بود. در بخش پایانی بی‌ترش به کتاب «سیاست‌های خیابانی» خواهیم پرداخت. به جامه هستند؛ اما می‌توان به تهیدستان این‌گونه هم نگاه کرد که آنان در وضعیت حذف و ادغامی هستند؛ یعنی بودن در حین نبودن. به نظر این بودن در حین نبودن بیش از هر چیز با وضعیت آنان هماهنگ است. نظر شما چیست؟

باید بگویم تعبیر شما هم مصداقی است از همان نظریه کلاسیک مکتب شیکاگو مثل رابرت پارک و به‌خصوص پس از او. از نظر رابرت پارک انسان حاشیه‌نشین گونه‌ای فرهنگی یا ترکیب فرهنگی بود؛ یعنی انسانی بر حاشیه دو فرهنگ و دو جامعه که به طور کامل در هم ادغام نمی‌شدند. انسان حاشیه‌ای مَثلا یک مهاجر در شهر است؛ کسی که فرهنگ روستایی‌اش را حفظ کرده و چندان در جامعه شهری یا جامعه مدرن ادغام نشده. پس از رابرت پارک متفکران دیگری این مفهوم حاشیه‌ای را که گونه‌ای پایبندی به یک به عرصه روان‌شناسی وارد کردند و انسان حاشیه‌ای را به‌عنوان فردی که شخصیتی دوگانه دارد، توصیف کردند. انسانی که وضعیت بینابینی دارد و سردرگم است یا وجودش از بی‌هنجاری و ازخودبیگانگی رنج می‌برد؛ اما مطالبات پرلمن در برزیل در کتاب خیلی معروفش به نام «اسطوره حاشیه‌نشینان» این تئوری کلاسیک را رد می‌کند و نشان می‌دهد که افراد فرودست که در شهرها زندگی می‌کنند ضرورتاً بدون هنجار نیستند. پیوندشان را به جامعه شهری، اقتصاد و حتی سیاست حفظ کرده‌اند. طبق تحقیق پرلمن آنها در نهادهای سیاسی شهری هم شرکت می‌کنند. مشاهدات خود من هم در ایران انقلابی یا در مصر در دهه بعد، نسبتاً تان این نظریه است، یعنی نظری که منتقد نظریه کلاسیک مکتب شیکاگو است.

باور دارید تهیدستان در شرایط مشابه و منافع همسان قادرند دست به اقدامات جمعی ای بزنند و این شرایط مشابه و منافع همسان به افزایش هویت مشترک، موجب شده یک شبکه اجتماعی را بوجود بیاید. واسط بین شبکه اجتماعی و عمل تهدید است.
به نقل از کتاب صفحه ۴۳، «وقتی این اجزای منفرد دست‌آورد‌هایشان مورد تهدید قرار می‌گیرد، شبکه انفعالی موجود بین آنها به‌طور خودبه‌خودی به شبکه فعال و عمل جمعی منتهی می‌شود.» در این میان از تعارض منافع بین تهیدستان با نخبگان و همچنین با طبقات دیگر سختی به میان نمی‌آید. تکثیر منافع

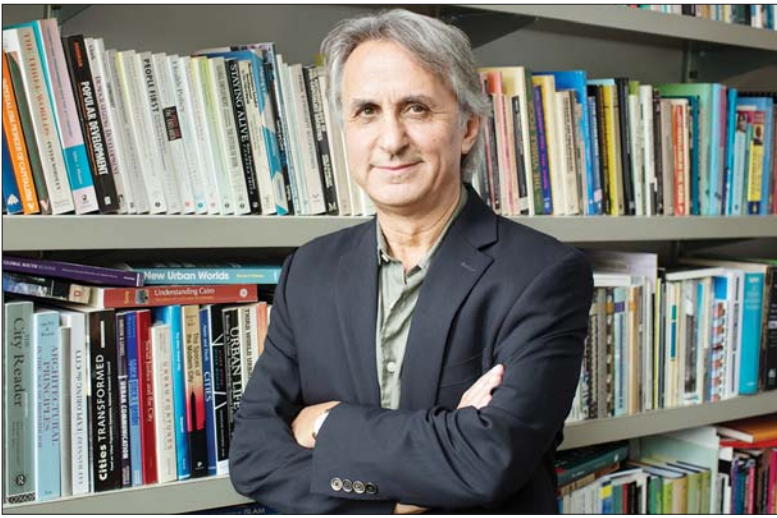
که در طول تاریخ مورد سوءاستفاده قدرت بوده و این طبقه را که در موقعیت سرکوب تهیدستان و طبقات دیگر قرار داده است، تجربه کودتا علیه دولت دکتر مصدق و همکاری این طبقه با اعلان سرکوب نمونه بارز این مثال است. نظر شما چیست؟
نگار می‌توانم مطرح کنم. اول اینکه در بخش‌های دیگر کتاب یا در نوشته‌های دیگر من راجع به اختلافات منافع و رقابت‌های درونی فرودست‌ها و حتی قشرندپی درونی‌شان صحبت کرده‌ام. مثل اختلافات بین قدیمی‌های یک محل و مهاجران جدید. معمولاً گوئی قدیمی‌ها دوست ندارند مهاجران جدیدی به آنها اضافه شود و احساس می‌کنند ناتوانان را به محاطه می‌اندازد و همین‌طور اشاره کرده‌ام در رقابت‌هایشان زمانی که منابع کمیاب است، چه زمین باشد یا آب لوله‌کشی یا… به‌رحال من سعی کرده‌ام تصویر کامل و رمانتیک و زینا فرودستان ارائه ندهم. البته بدون اینکه فراموش کنیم فرودستان به‌واقع منافع مشترک بسیاری دارند و همین منافع مشترک هست که امکان برقراری شبکه‌های انفعالی و شبکه‌های فعال را فراهم می‌کند. ولی قضیه کودتای ۲۸ مرداد و نقش افرادی مثل شعبان بی‌مخ که اغلب به لاین پرولتاریا نسبت داده می‌شود، مسئله دیگری است. واقعیت این است که قشری مانند لاین پرولتاریا به لحاظ نظری یا تجربی، قابل‌تصور است؛ یعنی می‌تواند وجود داشته باشد. ولی تقلیل فرودستان به‌طورکلی و به لحاظ هستی‌شناسی به لاین پرولتاریا قابل‌قبول من نیست. تعبیر مارکس هم از لاین پرولتاریا به‌طورکلی در حیطه بحث‌های اقتصاد سیاسی است. به تعبیر مارکس لاین پرولتاریا افراد فقیری هستند یا افراد فرودستی هستند که با تکیه بر کار دیگران امرام معاش می‌کنند؛ یعنی افراد لاین پرولتاریا کار تولیدی نمی‌کنند و کارشان اغلب به قول ماها کلاسی، قلدری، تجارت مواد مخدر و… است و از این نوع زندگی‌شان را می‌گذرانند. این افراد به‌سادگی می‌توانند به‌عنوان عوامل کودتا یا ضدکودتا آجیر شوند. البته تاریخاً قشرهای این‌چنینی در شهرهای خاورمیانه یا قسمت‌های سنی یا مراحمی که این شهرها وارد مدرنیته می‌شود و در دوره‌ای که فرودپس در محلات بازرگان است یا دولت به‌طور کلی نقش و حضور کم‌رنگی در زندگی روزمره محلات دارد، این افراد خیلی مهم و نقش‌آفرین بوده‌اند. مثلاً در قاهره قبل از انقلاب افرادی که به «قهوه» معروف هستند، در محلات حاشیه‌ای نقش مهم محلی را ایفا می‌کردند. جالب است که در اروپا اوایل قرن بیستم در ایتالیا همچنین پدیده‌ای وجود داشته که مورخ معروف اریک بایزباوم طی تحقیقاتش نشان می‌دهد که این نوع افراد درواقع ریشه مافیا در سیسیلی بودند که بعداً این پدیده در آمریکا، شیکاگو و نیویورک هم به وجود آوردند.

«منظور صرفاً لاین پرولتاریا نبود. منظور توده‌های تهیدست و فقیر و مردمی بودند که از آنها به شیوه‌های بی‌پولیستی سوءاستفاده می‌کردند و آنها را به عرصه‌های سیاسی می‌کشاندند و علیه تهیدستان دیگر از آنها بهره‌برداری می‌کردند.
آصف بیات: اگر منظورتان ضرورتاً لاین پرولتاریا نیست بلکه خود فرودست‌ها عادی یا شاکف یا فرودستان باشد، پاسخ من این است که بله. تعارض یا شاکف و تفرقه سیاسی بین این قشر وجود دارد. یا می‌تواند وجود داشته و جامعه و خلاصه مدیریزه‌کردن آنان شرایط درست

جهان

بخش پایانی گفت‌وگوی احمد غلامی با آصف بیات

تصویرمانتیک از فرودستان ارائه ندادم



باشد. به‌خصوص حمایت این فرودستان از سیاست‌های ضددموکراتیک یا پوپولیستی همواره وجود دارد. در کتاب هم اشاره کردم که فرودستان به دلیل وضعیت ضعیف و ناپایدار اقتصادی و اجتماعی، توانایی ایدئولوژیک شدن را ندارند. مسئله کلیدی برای آنها برآورده‌شدن نیازهای اساسی و فوری‌شان است. به‌عبارت‌دیگر پایبندی به یک موضع ایدئولوژیک مثل پایبندی به ایدئولوژی‌های چپ، راست، اسلام‌گرایی و… یک لاکچری است که برای اقشار توانمند امکان‌پذیر است. ازاین‌رو تاریخاً شاهد همراهی قشرهای پایین جامعه، حاشیه‌نشین‌ها، با نخله‌های سیاسی ایدئولوژیک مختلفی بودیم. مثلاً در تاریخ چند دهه گذشته فروکاستی کنترل را بالا فرصتی بود برای این اقلشار که می‌شدند (در سال‌های دهه ۱۹۷۰) و در برهه‌ای از سوی دست‌راستی‌های فاشیستی، البته در دوره‌های اخیر هم ازسوی اسلام‌گراها. شاید بتوان گفت فرودستان به هر گروه و ایدئولوژی که آنها فکر می‌کنند، نیازهای اساسی‌شان را برآورده می‌کنند، حمایت می‌دهند یا به‌طور اینکه آنها در برهه‌های طرفدار نیروهای سیاسی ضددموکراتیک باشند، دور از انتظار نیست. ولی اینکه فرودستان را همواره و به دلایل ساختاری یا جامعه‌شناختی آلت دست نیروهای سیاسی راست‌گرا و ضدردمی بدانیم نادرست است. به‌علاوه، غرایدئولوژیک نبودن به‌معنی بی‌هنجاربودن یا فاقد ارزش‌های اجتماعی بودن نیست. یک ارزش پایه‌ای برای اغلب آنان تأمین زندگی ابرومندهانه است.

شما می‌فرمایید مقوله تهیدست یک مفهوم اقتصادی نیست و در درجه اول به هویت فرهنگی و اجتماعی اشاره دارد. مگر نه این است که مسائل اقتصادی و شیوه تولید بر هویت‌های فرهنگی و اجتماعی در جوامع اثر می‌گذارد. چرا بر غیراقتصادی بودن این گروه تأکید می‌کنید و در ادامه این دسته، گروه و جمع را در برخی حوزه‌ها تا حدودی با طبقه کارگر صنعتی مشترک می‌باید و سپس به تفاوت‌های تهیدستان با گروه‌های دیگر این‌گونه می‌پردازید. محرومیت اجتماعی و شرایط مسکن، تصرف‌کنندگان املاک یا ساکنان محله‌های تهیدست‌نشین و باز در پانوشست صفحه ۵۵ تأکید می‌کنید، «به دلیل هدف کاری در این تحقیق، تهیدستان شهری را در سه دسته‌بندی عمده یعنی تصرف‌کنندگان املاک شهری، بی‌کاران و کارگران خیابان معیشت دسته‌بندی کردم که همگی آنها ممکن است دارای شرایط مسکونی یکسانی باشند. بخشی از آنها ممکن است در چهار جنبش که در این کتاب مورد بحث قرار داده‌ام (تصرف املاک، بی‌کاران و دست‌فروشی خیابانی) شرکت داشته باشند.» چرا از به‌کارگیری طبقه در این جمع اجتناب می‌کنید و چه زمانی این گروه‌ها می‌توانند طبقه به حساب بیایند؟

آصف بیات: خصلت‌بندی یا تعریف اقتصادی فرودستان به عنوان یک طبقه پیچیده است و بحث فرودستان را برانگیخته. به یک تعبیر فرودستان شهری یک بخش زیادی از حیات اجتماعی، آزادی در معنای حاکمیت مردم خصوصی از طبقه کارگر محسوب می‌شوند. بخشی که به طور مشخص دارای درآمد کمتر، مهارت کمتر، امنیت کمتر و منزلت کمتری هستند. از جانب دیگر این بحث وجود دارد که این تهیدستان شهری در قالب یک طبقه کارگر مزدبگیر نمی‌گنجد. به این عبارت که ارتباط به تولید اجتماعی است مثل مزدبگیران یک کارخانه یکسان نیست. فرودستان‌ها اغلبشان در بخش‌های اقتصادی غیررسمی امرام‌معاش می‌کنند. مثلاً افرادی هستند که دست‌فروش، پادو، مزدبگیر فقیر، بی‌کار هستند یا تعدادی هستند که چند شغل متفاوت دارند یا تعدادی‌شان ممکن است در منازل شخصی کار کنند

دیگرانی در کارهای ناپایدار بدون امنیت و خارج از موازین قانون کار فعالیت می‌کنند. بنابراین شاید صدها فرم هستند که فعالیت در این گروه وجود دارد. به این دلیل بحث می‌شود که نمی‌شود آنها را قالب یک طبقه تعریف کرد. چراکه این تفاوت بسیاری‌زادی که این افراد در منافعالشان دارند، هویت مشترک قابل‌توجهی را در قلمرو کار تولید برای آنها ایجاد نمی‌کند. ولی جالب است در عین حال بسیاری از این افراد از حیت تولید زندگی در محله‌های نسبتاً منظم‌ساز زندگی می‌کنند. مثلاً محله‌های حاشیه‌ای و غیررسمی که امکانات و محدودیت‌ها و مشکلاتی دارند که اغلب ساکنان این محلات در آنها سهمیم هستند. از این رو مکان زندگی یا محله به ساکنانشان نوعی هویت فضایی می‌دهد که در این محله «زنگی» شریک باشند. مثلاً همه شاید در غیرقانونی‌بودن سرپناهنشان شریک هستند اما از حیث امنیت یا بی‌امنی شهری (آب، برق، تلفن) رنج می‌برند و این افراد حس مشترک و درد مشترکی بین این افراد به وجود می‌آورد که بیامده‌های مهمی در مبارزه و مقاومت مشترک آنها دارد. به طوری که این مبارزه و مقاومت‌ها از طریق جنبش‌ها یا جنبش‌های سازمان‌یافته می‌تواند ابراز شود. **چ‌ه دلایل عمده‌ای باعث شد طبقات مختلف جامعه در نه گفتن به شاه و سلطنت هم‌داستان شوند.**

نارضایتی‌شان ابراز می‌کنند. برای گروه‌های وسیعی مسئله اقتصادی است. برای گروه‌های دیگر سیاسی است. برای دیگران اجتماعی است مثلاً آزادی‌های اجتماعی یا مدنی، و برای بخشی همه اینها. آنچه می‌تواند نقطه مشترک همه اینها باشد این است که آنها چه عاملی را مسئول مشکلات خود و جامعه می‌دانند.

با به‌نظرم درباره اسطوره شاه در میان طبقات روستایی و تهیدست اغراق می‌کنید. این اسطوره‌سازی بیش از آنکه واقعی باشد برگرفته از ترس و ریای نهادینه‌شده و دوگانه‌گویی و دوگانه‌اندیشی در میان مردم است. چراکه پیروزی انقلاب چندان به درازا نکشید. بعداً است که یک اسطوره و باور ذهنی چنین با سرعت دچار فروایشی شود.

آصف بیات: موضوع اسطوره شاه در میان روستاییان که در کتاب آورده‌ام ناشی از مشاهده درگ من به عنوان فردی روستایی است که برای سالیان قابل‌توجهی در میان آنها زندگی می‌کرده و آشنایی نسبتاً ارگانیکی از ذهنیت آن افراد داشته. البته مطمئن نیستم که چنین ذهنیتی در میان فرودستان شهری یا به‌خصوص شهری‌شده وجود داشته یا خیر. ولی در میان روستاییانی که من مشاهده کرده‌ام براسم ملموس بود. اینکه این ذهنیت ناشی از ترس از شاه است که شما می‌فرمایید، باید بگویم اسطوره قدرت فوق‌العاده شاه یا اسطوره‌سازی به‌طورکلی، هم به‌منظو به ترس است و هم تحسین. یعنی ترس و تحسین با هم، ولی به‌خصوص منوط است به دیدن آن شخصیت به عنوان فردی فوق‌العاده، نوعی ابرمرد یا توانایی و موقعیتی که ورای توانایی‌ها و موقعیت‌های موجود است. به علاوه چنانچه در بحث‌های قبلی اشاره کردم شواهد تحقیقی موجود درباره انقلاب، شرکت مؤثر روستاییان در اعتراضات ضد شاه را تأکید نمی‌کند، به‌خصوص که روستاییان آن دوره برخلاف روستاییان کنونی دورافتاده‌تر و برانکده بودند و امکانات ارتباطاتی نداشتند، سواد کمتری داشتند و به طور کلی ساخت اجتماعی در آن دوره یعنی ۵۰۴۰ سال قبل خیلی متفاوت از دوره کنونی بود. بنابراین تعبیه یک نماد ابرمرد در خیابان‌های اعتراض حضور نداشته باشند. قبلاً هم گفتم اصلاحات ارضی صورت گرفته بود و روستاییان زمین‌دار ترس از منافعهشان داشتند. البته این باور به فرد مقتدر یا شخصیت فرمند یا ابرمرد دور از انتظار نیست و در برهه‌هایی صورت می‌گیرد. یک علتش برمی‌گردد به همان بحث معروف کاریزما یا شخصیت فرمند ماکس وبر. این یعنی برهه‌های ضعیفی که فوق‌العاده است، یعنی توانایی‌های غیرعادی دارد و به‌خصوص می‌تواند منشأ خیر، حلال مشکلات و حتی به‌عنوان نجات‌دهنده باور شود. چنین ابرفردی معمولاً از رویه عادی انجام امور مثلاً در امور سیاسی فراتر می‌رود، هنجارشکن است. فردی شجاعی به حساب می‌آید و همین‌طور مصمم و ثابت‌قدم. چنین اسطوره‌سازی می‌تواند محصول دوره‌های بدی در جامعه باشد، مثلاً دوره پس از یک شکست در جنگ، یا دوره‌ای که در آن ناآرامی‌ها زیاد است و عدم امنیت وجود دارد که زندگی عادی مردم را به خطر می‌اندازد و نگرانی از آینده به وجود می‌آورد. در این زمان گوئی یک نفر ظهور می‌کند و می‌تواند به این ناامنی‌ها پایان دهد. البته این بسیار مشروط است، یعنی مشروط به وضعیت خاصی از جامعه که چنین ابرفرد و نیاز به ابرفرد را می‌آفریند؛ یعنی فردی که در زمان مناسب، در مکان مناسب، و به دلیل مناسب ساخته می‌شود و باور عمومی را به خود جلب می‌کند. ولی باید توجه کرد که با تغییر شرایط، چنین باوری به همان سرعتی که ساخته می‌شود می‌تواند به ناپدید برود.

با به‌نظرم شما در کتاب سیاست‌های خیابانی تلاش می‌کنید تا ایده مرکزی کتاب، پیشروی آرام تهیدستان را با توده‌های انقلابی گره بزنید و استدلال‌های شما در نهایت به این سمت سوق برمی‌دارد که ناجنبش‌ها اگر موجب جنبش نشوند اما در بزنگاهی به جنبش پیوند می‌خورند، این موضوع به جنبش‌های اجتماعی و حتی درگیر جنبش‌ها مستحق آزادی‌ک فرد ندارد؟

آصف بیات: خیلی جالب است که شما این برداشت را از کتاب «سیاست‌های خیابانی» دارید، چون بسیاری بر این باورند که پیشروی آرام و ناجنبش‌ها چندان ربطی به جریان انقلاب یا قیام‌های سیاسی ندارند. البته من در جاهای دیگر به‌خصوص در مصاحبه‌ها تأکید کرده‌ام که هدف ناجنبش‌ها در درجه نخست تغییر رژیم یا کار سیاسی نیست بلکه هدف آنها در درجه نخست برآورده‌کردن برخی نیازهای فوری کتشگران است. ولی باور دارم که ناجنبش‌ها در عین حال دارای مکانیسمی هستند که می‌توانند بین خودشان ارتباط برقرار کنند و تبدیل به شبکه گسترده‌تری شوند و از این رو پیوند خودبه‌خود به جنبش‌های اجتماعی و حتی درگیر جنبش‌ها تقلبایی‌شان با باور به ابرفرد مقتدر به‌نظم منسجم و مشخص نیست چون این نو، پدیده‌های ثابتی نیستند. به‌خصوص باور به ابرفرد مقتدر چنان‌که قبلاً هم توضیح داده‌ام خیلی تاریخی است و مشروط است به وضعیت جامعه و مقطع تاریخی بخصوص. کارکرد ناجنبش‌ها در درجه اول در بستر زندگی روزمره و به‌منظور تحقق برخی از نیازهای ملموس و ضروری کنتشگران صورت می‌گیرد. اهمیت اجتماعی ناجنبش‌ها با آثار و پیامدهای انبوه‌شونده آنها در بلندمدت است که می‌توانند وضعیت اجتماعی، روابط اجتماعی، هنجارها و حتی قوانین را تغییر دهد و اهمیت سیاسی آنها در مقطعی است که می‌توانند در حین فعالیت‌های روزمره به شبکه‌های گسترده‌تری توسعه بیابند، به صورت جنبش‌های اجتماعی دربیایند و به خیزش‌های سیاسی پیوند بخورند.